

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۳	فصل اول: ماهیت و ابعاد حق تعیین سرنوشت
۳	۱. تعریف و ماهیت حق تعیین سرنوشت
۱۶	۲. پیشینه تاریخی حقوق ملت‌ها و حق تعیین سرنوشت
۲۳	۳. ابعاد حق تعیین سرنوشت
۲۷	۴. نسل‌های حق تعیین سرنوشت
۳۳	فصل دوم: ابعاد داخلی حق تعیین سرنوشت
۳۴	۵. ارتباط حق تعیین سرنوشت و حق بر توسعه
۳۷	۶. حق تعیین سرنوشت، دموکراسی و نسل سوم حقوق بشر
۴۱	۷. حکمرانی خوب و حق تعیین سرنوشت
۴۷	فصل سوم: حق تعیین سرنوشت و ابعاد بین‌المللی آن
۴۸	۸. جدایی خواهی، تجزیه‌طلبی و حق تعیین سرنوشت
۵۸	۹. مداخله بشردوستانه، انقلاب و حق تعیین سرنوشت
۶۲	۱۰. حق تعیین سرنوشت و تروریسم
۶۷	۱۱. اصل فوهرر (سلسله‌مراتب) و حق تعیین سرنوشت
۷۲	۱۲. روابط خارجی ایران و حق تعیین سرنوشت
۷۷	فصل چهارم: حق تعیین سرنوشت از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب
۷۷	۱۳. مارکسیسم، لیبرالیسم و حق تعیین سرنوشت
۸۷	۱۴. جماعت‌گرایی و حق تعیین سرنوشت
۹۶	حقوق اقلیت‌های ملی و قومی از دیدگاه لیبرالیسم و جماعت‌گرایی
۹۹	۱۵. اسلام و حق تعیین سرنوشت
۱۱۷	نتیجه و جمع‌بندی
۱۲۱	فهرست منابع

مقدمه

اصل / حق تعیین سرنوشت یکی از اصول و حقوق انسانی است که شرط آن وجود یک جماعت است. تعیین سرنوشت از این جهت «اصل» است که متفکران مختلف، همچون اندیشمندان چپ، آن را به عنوان یک قاعده برای استقلال طلبی به کار بردند و از این جهت یک «حق» است که هر انسانی استحقاق استفاده از آن را در ابعاد مختلف دارد. در واقع، حق تعیین سرنوشت ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دارد؛ برای مثال، مردم از نظر سیاسی آزادند نظام حاکم بر خود را انتخاب کنند یا از نظر فرهنگی، مردم آزادند رژیم فرهنگی یا نظام فرهنگی خاصی را تأسیس کنند. این حق از نظر فرهنگی شامل شناسایی حق دست یافتن و بهره‌مندی و تقویت میراث فرهنگی و حمایت از حق تمام افراد ملت بر آموزش و فرهنگ می‌شود. امروزه، این «اصل» در حوزه مسائل داخلی و خارجی (در مقابل قدرت‌های خارجی) شکل «حقوقی» یافته است. پس، می‌توان گفت این مسئله هم یک «اصل» است، هم یک حق؛ هر چند با نگاه به گذشته، وجه اول، و با نگاه به حال و آینده، وجه دوم تقویت می‌شود.

حق تعیین سرنوشت می‌تواند از دیدگاه‌های علوم مختلف به بحث گذاشته شود. در درجه اول، حق تعیین سرنوشت مسئله‌ای است که اساساً باید در حوزه فلسفه سیاسی مطرح شود. فلسفه سیاسی دانشی درجه اول^۱ است که به مسائل سیاسی، پاسخ فلسفی می‌دهد. چنین دانشی می‌تواند به این سؤال پاسخ دهد که آیا انسان از چنین حقی برخوردار است یا خیر؟ کانت فیلسوف عصر روشنگری، به شکل مشخص، انسان را به عنوان سوژه‌ای معرفی کرد که غایت فی نفسه است. علم حقوق نیز به اصل / حق تعیین سرنوشت از دیدگاه خاص خود می‌نگرد. اصل / حق تعیین سرنوشت، همچنین، کاربردهایی در حوزه سیاست داشته است. از آن جمله، می‌توان به استناد ویلسون در ۱۹۱۹ اشاره کرد. این اصل / حق به شکل خاص، در

۱. دانش درجه اول (first order)، طبق تعریف، دانشی است که موضوع آن پدیده‌ها (همانند قدرت و حق) باشد. دانش درجه دوم (second order) دانشی است که موضوع آن دانش دیگری باشد، همانند فلسفه علم سیاست (یا حقوق) که موضوعش خود علم سیاست (یا حقوق) است.

بعد خارجی با دانش روابط بین‌الملل پیوند می‌خورد. در این کتاب هدف آن است که به اصل / حق تعیین سرنوشت از دیدگاهی بینارشته‌ای بنگریم. طرح یک مسئله از دیدگاه‌ها و چشم‌اندازهای مختلف دستاوردهای علمی و عملی فراوانی دارد.

منطق حاکم بر فصل‌های کتاب به این شرح است که فصل اول بر کلیات و مبانی مشتمل است، دو فصل بعد جنبه داخلی و خارجی حق تعیین سرنوشت را پوشش می‌دهد، و در فصل آخر این مسئله از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب بررسی می‌شود. محور اصلی مباحث کتاب، تقسیم حق تعیین سرنوشت به دو بعد داخلی و خارجی است؛ امری که در برخی متون دیگر نیز مبنا قرار گرفته است. نکته‌ای که در ارجاعات کتاب حاضر وجود دارد، آن است که استفاده از منابع همراه با ویرایش بوده و به دلیل متن درسی بودن، کمتر از شیوه مرسوم نقل قول مستقیم استفاده شده است. عناوین پانزده گانه کتاب با جلسات یک ترم تناسب دارد. از مسئولان محترم سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و دانشگاه مفید و ارزیاب محترم این متن، جناب آقای دکتر سید مصطفی میرمحمدی، صمیمانه سپاسگزارم و امید دارم از ارشاد اساتید و دانشجویان محترم بهره‌مند شوم.